

دوست متمایز

در دو حوزه علمیه شیعه

بی شک، حوزه علمیه قم و نجف، دو کانون مهم «تولید اندیشه‌های شیعی» در جهان‌اند، که به نوعی اندیشه و رفتار شیعیان در سراسر جهان را به خود وابسته کرده‌اند. البته این به معنای یکسانی روایت قم و نجف از «تشیع» نیست، بلکه آن دو، در قالب دو سنت متمایز^۱ بر جهان تشیع تأثیر می‌نهند. وقتی از تفاوت قم و نجف سخن به میان می‌آید، سه محور مورد توجه قرار می‌گیرد:



سردهیور - عبدالرضا ایزدپناه

استنباطات آن مکتب پرداختند.

در این دوره می‌توان به افرادی مثل سیدمحمد روحانی (۱۲۹۹-۱۳۷۶ ش.)، میرزا جواد تبریزی (۱۳۰۴-۱۳۸۵-۱۳۸۵ ش.)، سید ابوالقاسم کوبی (۱۳۰۴-۱۳۸۴ ش.) و وحید خراسانی (۱۲۹۹-...) اشاره کرد. این نشان می‌داد که حوزه علمیه قم همواره در سایه سنگین نجف زندگی کرده و به حیات خود ادامه داده است. حتی در دوره زعامت آیت‌الله بروجردی نیز قم نتوانست به برابری نجف رسد و از نظر علمی آن را به حاشیه ببرد. بعد از پیروزی انقلاب نیز همآوری نجف و قم باقی ماند و بسیاری از کرسی‌های درس فقه و اصول در دست شاگردان آیت‌الله خوئی قرار داشت و کمتر استاد درس خارجی در قم بود، که یکی از آرای ایشان را مطرح یا نقد نکند. بی تردید حوزه علمیه قم به دلیل روان بودن مبانی آیت‌الله خوئی و نزدیک‌تر بودن این مبانی به دریافت‌های ذوقی و عقلی طلاب جوان تحت تاثیر ایشان قرار گرفت و بدین‌گونه نتوانست فارغ از استدلالات وی به بررسی‌های فقهی و اصولی بپردازد.^۲

اما چه تفاوتی میان این دو مکتب در شیوه استنباط فقهی وجود دارد؟ و چگونه می‌توان آن دو را از هم متمایز کرد؟ سؤال مهمی است که برخی این چنین پاسخ می‌دهد: «مکتب قم در استنباطات فقهی، به‌ویژه در بخش غیر عبادات، به‌عرف و بنای عقلا توجه بیشتری می‌کند؛ به تاریخ صدور روایات و آیات نگاه جدی‌تر و مؤثرتری دارد؛ به اهل سنت در فقه و

۱. شیوه استنباطات فقهی؛

۲. توجه به امر حکومت در تحلیل‌های فقهی؛

۳. تعامل با امر سیاسی.

امروزه از تفاوت شیوه استنباط فقهی این‌دو حوزه، به «مکتب قم» و «مکتب نجف» یاد می‌کنند. البته مراد از این‌دو مکتب، تفکیک اقلیمی و جغرافیایی این دو شهر نیست؛ بلکه مراد، تمایز رویکرد فارغ‌التحصیلان این‌دو شهر در استنباطات فقهی است. چه بسا، عالمانی در قم حضور داشته باشند، اما بر اساس رویکرد نجف به چنین استنباطی می‌پردازند؛ به‌ویژه آن‌که در دوره حکومت صدام، بسیاری از عالمان نجف به قم مهاجرت کرده و مکتب نجف را در این شهر ترویج داده‌اند. از این‌رو، وقتی سخن از این‌دو مکتب به میان می‌آید، تنها مراد تفاوت در «شیوه استنباط» است و نه تفاوت در اقلیم. بی تردید، بنیان‌گذار مکتب نجف، شیخ انصاری و بنیان‌گذار مکتب قم آیت‌الله بروجردی است، که خود تداوم دهنده مکتب فقهی آیت‌الله وحید بهبهانی در سامرا به شمار می‌آید: «البته میراث مکتب نجف از دوره آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در قم نیز حضور داشت، ولی بیشتر در دهه پنجاه بود که بسیاری از عالمان ایرانی مقیم نجف که از شاگردان آیت‌الله خوئی به شمار می‌رفتند، از عراق اخراج شدند و عملاً به ترویج مبانی و

حدیث مقارن نیم‌نگاهی دارد؛ داده‌های دانش تاریخ را در استنباط مطمح نظر قرار می‌دهد؛ به وثوق صدور، بیشتر از سندشناسی توجه می‌کند؛ کمتر به صورت ریاضی فکر می‌کند؛ در استنباطاتش مجموعه‌ای از ظنون را در نظر می‌گیرد. به قرآن و مقاصد توجه می‌کند، نگاهش به شریعت اجتماعی است. از نصوصی که در موارد خُرد وارد شده‌اند گاه می‌تواند به یک قاعده کلان برسد؛ شهرت را در نظر می‌گیرد و آن را جابر ضعف سند یا جابر ضعف دلالت می‌انگارد.

در برابر این رویکرد، مکتب نجف قرار دارد. این مکتب در همه مواردی که برای مکتب قم برشمردیم در نقطه مقابل قرار دارد؛ اولاً، نص‌بند است و برای یک مسئله دنبال یک روایت خاص است؛ نمی‌گویم عام را انکار می‌کند؛ ولی ترجیح می‌دهد دنبال روایت خاص باشد؛ بسیار ریاضی‌وار فکر می‌کند؛ دانش اصول آن از حد لازم فریه شده است و فقه آن، در مواردی فقه کشف نیست؛ بلکه فقه عذر است، یعنی ابتنای بیشتری بر اصول عملیه دارد.^۳

اما در تمایز دوم، یعنی «توجه به امر حکومت در تحلیل‌های فقهی» به راحتی نمی‌توان گفت که خروجی استنباطات فقهی نجف «کم توجهی» به مسائل سیاسی اجتماعی و عکس آن در مکتب قم است؛ چرا که هر دو مکتب، ظرفیت بسیاری در این‌باره دارند. از این‌رو، «کسی

می‌تواند مکتب نجف را قبول داشته باشد؛ اما از درون نصوص، ظرفیتی بیرون بکشد که در مسائل سیاسی، حکومتی و اجتماعی هم ورود کند.»^۴ مثل آنچه در اندیشه‌های صدر اول رخ داد و او واجد نظریه‌هایی دینی در باب سیاست و اقتصاد شد. در قم نیز چنین است و عالمی ممکن است بنا به دلایلی از جمله؛ تبعات منفی حضور دین در حکومت به چنین ظرفیتی تن ندهد و بدین گونه با مکتب نجف، هم افق شود. با این همه می‌توان از دو رویه غالب و متفاوت در حوزه نجف و قم سخن گفت و آن را معیار ارزیابی عمومی آن دو حوزه دانست. از آن‌جا که در حوزه علمیه قم، اغلب طلاب علوم دینی در «سیستم فکری» تجمیع ظنون از مجموعه نصوصی استفاده می‌کنند، چه‌بسا به همان ابرنظام و خرده نظام بازگردند و از مقاصد نه به‌عنوان سند، بلکه برای تفسیر نصوص مبین شریعت استفاده کنند و خیلی راحت‌تر بتوانند به مسائل سیاسی، اجتماعی، حکومتی، جهانی و ساحت‌های نوپیدا ورود کنند.^۵ این در حالی است، که فضای عمومی حوزه نجف به دلیل هژمونی اندیشه آیت‌الله خوئی، علاقه‌ای به پیوندزدن تأملات فقهی خود با امر حکومت ندارد و البته مانع شکل‌گیری اندیشه‌های خلاف آن نیز نمی‌شود. «اصل» نزد آنان، آن است که کسی بر دیگری ولایت ندارد، مگر کسانی که از این اصل استثنا شده‌اند

بود؛ چرا که به تعبیر برخی علما «قم ولید نجف» بود و بیشتر توسط تحصیل کرده‌های نجف در دوره مرحوم آیت‌الله حائری، قوام یافته بود.^۷ بی‌تردید، امام خمینی «ولید قم» بود و به غیر از مسائلی همچون «انحلال»، «خطابات قانونیه»، «قاعده لاضرر» و «ترتب» که با مکتب نجف اختلاف نظر داشت، در تحلیل‌های فقهی خود نیز به امر حکومت توجه می‌کرد. به همین دلیل بود که تحلیل‌گران از «دوگانه» حوزه نجف و قم یاد می‌کنند دوگانه‌ای که به دو تفسیر شیعه از اسلام باز می‌گشت؛ قمی‌ها از تشیع، «قرائتی سیاسی» می‌کردند و رسالت روحانیت را حضور در جامعه و سیاست می‌دانستند و نجفی‌ها نیز «قرائتی فرهنگی یا مدنی» از تشیع می‌کردند و بر تجنب روحانیت از سیاسی اصرار می‌ورزیدند.

همین تفاوت بود که به ظهور تمایز سوم میان قم و نجف انجامید و حوزه نجف، پایه‌گذار سنتی در باب سیاست شد که از آن به «اسلام غیر متدخل» یاد می‌کنند. این سنت که ریشه در تاریخ پرفراز و نشیب نجف در تعامل با سیاست دارد، در دوره زعامت آیت‌الله خوئی قوام بیشتری یافت و اکنون نیز رفتار بسیاری از حوزویان نجف را به خود مقید کرده است. بر اساس این سنت، روحانیت نباید نهاد خود را در امور سیاسی درگیر کند و در عوض باید هدایت معنوی مؤمنان را بر عهده گیرد.

و «فقه‌ها» به دلیل ضعف در سند و دلالت روایات وارده در این باب، نمی‌توانند از این اصل خارج شوند، نتیجه چنین استنباطی، خروج امر حکومت از دایره فقه و حواله دادن آن به عرف است. در واقع، فقه آیت‌الله خوئی، بر مدار حکومت نبود و در تحلیل‌های فقهی‌اش به «حاکم» توجهی نمی‌کرد. ایشان حتی نظر حاکم را در مسئله رؤیت هلال نیز حجت نمی‌دانست.^۶ این بدین معناست، که مرکز معنایی نجف بر جدایی دین از دولت تأکید می‌ورزد و اندیشه‌هایی که خلاف آن فکر می‌کنند را به حاشیه می‌راند و به آن‌ها بی‌اعتنا می‌شود. به تدریج نیز این رویکرد توسط عالمان مهاجری همچون وحید خراسانی و میرزا جواد تبریزی، به قم تقویت شد. بسیاری از آنان بر نظریه استاد خویش، آیت‌الله خوئی ماندند و نه تنها از سیاست دوری جستند، بلکه تأملات مدرسه‌ای خود در این باره را رها کرده و یا به هنگام تحلیل روایاتی که گمان می‌رفت دولتی برای فقیه اثبات کنند، از موضع نجف حمایت نمودند و تنها بر ولایت فقیه بر امور حسبه تأکید ورزیدند. مروری بر سوانح و احوال حوزه علمیه قم و نجف تا پیش از طرح نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی در سال ۱۳۴۸ش، که در نهایت منتهی به سرنگونی سلطنت پهلوی شد؛ نشان می‌دهد که قم تحت تأثیر نجف، هم‌چنان به نظریه آیت‌الله خوئی وفادار

در مقابل، قم چنین تجنبی را نشانه‌ای از سکولارشدن نهاد روحانیت می‌دانست و از آنان می‌خواست تا به مدد ولی فقیه آیند و در امر حکومت به او کمک کنند. روحانیون نیز به چنین رسالتی پاسخ مثبت نشان دادند و بخش‌هایی از ارکان قدرت را در اختیار خود قرار دادند.

امروزه برای کسانی که تحولات قم و نجف را دنبال می‌کنند، قرائنی وجود دارد که دلالت دارند بر این که قرائت حوزه نجف می‌تواند قرائت سیاسی حوزه علمیه قم از تشیع را به چالش کشاند و برتری علمی آن را تضعیف نماید. البته در این که این نشانه‌ها تا چه میزان عمیق‌اند و می‌توانند میان آن دو حوزه تضاد برقرار کنند، میان تحلیل‌گران مسایل روحانیت اختلاف است. از نظر برخی این اختلافات بیش از آن که به مبانی دینی مرتبط باشد.^{۱۰} از تفاوت‌های جغرافیایی و حضور دو حوزه در دو کشور مختلف ناشی می‌شود. «بی‌تردید، محیط بی‌ثبات عراق بر حوزه نجف نیز تأثیر نهاده و آنان را بیش از گذشته مشغول مسایل امنیتی نموده است. این در حالی است حوزه قم، در فضایی امن به تنظیمات خود می‌پردازد و ثبات سیاسی کشور را تکیه‌گاه توسعه خود قرار داده است. علاوه بر این، قم، مستظهر به حمایت حکومت دینی در ایران است، هم از او بودجه می‌ستاند و هم ارتباطات تنگاتنگی با بخش‌هایی از ارکان

آن دارد. به عنوان مثال، قضاوت در ایران بر عهده حوزویان است و آرای فقهی آن‌ها در قوانین حقوقی و سیستم قضا بازنتاب بسیاری دارد. این در حالی است، که حوزه نجف، دولتی در ورای خود نمی‌بیند و تنها خود را مستظهر به حمایت مرجعیت دینی می‌داند. شاید همین دلایل باشد که حوزه نجف بر همان حالت «بساطتی» که شیخ انصاری آن را بنا نهاد باقی مانده و فضلا و مرجعیت دینی از نظام مندرکدن آن اجتناب می‌کنند. این بدین معناست که در این حوزه، هر کس می‌تواند هر موضوعی، تدریس کند و کسی او را منع نکند. در واقع، در قم «نهاد برتری» به نام مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، وجود دارد که مانع برخی اقدامات می‌شود، در حالی که در نجف، این عرف و سنت حوزه است که اندیشه‌ای طرد و یا از ایده‌ای حمایت می‌کند؛ به همین دلیل نیز، عالمانی که نظر مخالفی با دیدگاه مرجعیت اعلای نجف داشته باشند، آن را بیان نمی‌کنند تا اختلاف به درون حوزه راه نیابد.»^{۱۱}

درست است که قم و نجف در دو جغرافیای متفاوت قرار دارند و شکاف‌های قومی و مذهبی در عراق مانع از شکل‌گیری روندی می‌شود که در ایران به وجود آمده است، اما به نظر می‌رسد اقتدار «فقه سنتی» در این حوزه در غیاب تجربه حکومت فقهی، آن‌چنان هژمونی دارد که حتی اگر مردم نیز خواهان تشکیل آن

که هرگاه به نهاد مرجعیت نیازمند است، بدو روی آورده و هر وقت بدان نیاز ندارد، از آن دور شده است. شاید چنین رفت و برگشتی میان نهاد دین و سیاست نتواند صلحی پایدار بیافریند و بر توانمندی قرائت قم از تشیع بیفزاید.

البته فارغ از رقابت سنتی که میان حوزه‌های علمی قم و نجف وجود دارد به نظر می‌رسد که در برخی سناریوهای موجود علیه جمهوری اسلامی نیز تلاش می‌شود تا با ترویج «شریعت غیر سیاسی» و «دین غیر حکومتی» اسلام سیاسی که روح اندیشه امام خمینی رحمه الله در قم است را زیر سؤال برد. بر اساس برخی گزارشات موجود، برخی از تحلیل‌گران امریکایی به صراحت، محور عملیات علیه جمهوری اسلامی را از درون «حوزه‌های علمیه» به‌ویژه حوزه نجف دسته‌اند. «اسکات مودل» طی سخنانی با عنوان «آینده سیاست امریکا در قبال ایران» در کنگره امریکا در سال ۲۰۱۷ م. می‌گوید: «نجف را، به عنوان اصلی‌ترین رقیب ایران در رهبری جامعه شیعه تقویت کنید. نجف در عراق و قم در ایران، دیرزمانی است که بر سر مرجعیت شیعه در سرتاسر جغرافیای شیعه رقابت دارند. مدل ایران «تئوکراسی» (دین‌سالاری) است که در آن روحانیون قدرت سیاسی دارند. در صورتی که آیت‌الله سیستانی، بزرگ‌ترین مرجع نجف، قرائت سنتی‌تری از شیعه دارد که

شوند، به تأسیس آن اقدام نمی‌کند. پذیرفتنی است، که انبان فقه سنتی از تئوری‌های حکومت دینی خالی است و ممکن است کاتالیزوری مناسب برای عبور از وضعیت سنتی به وضعیتی جدید به شمار نیاید، ولی توانمندی بسیاری در تحلیل پیامدهای ناخواسته حکومت دینی دارد که از آن فرار و به «دولتی مدنی» تن می‌دهد. فارغ از این که کدام‌یک از این دو رویکرد، صحیح است؟ مهم آن است که کدام‌یک می‌تواند «کارآمدی» خود را اثبات و جامعه شیعی را در عبور از بحران‌ها یاری دهد. در واقع، صحت و سقم این دو رویکرد نه در «مدل» ساختن مبانی فلسفی و فقهی آنان بلکه در موفقیت در عرصه عمل است.

بی‌شک، اگر روایت قم از تشیع سیاسی بتواند بحران‌های اقتصادی خویش را حل و فصل نماید و الگویی متمایز از توسعه دینی بیافریند، ماندگار می‌ماند و به تدریج نجف را تابعی از تحولات خود می‌کند. اما در شرایطی که چنین نشود و نجف در کنار دولت مدنی عراق به الگویی دیگر از توسعه‌یافتگی دست یابد، ممکن است روند بازگشت نوستالژیک به فقه سنتی سرعت گیرد و بدین‌گونه نجف را «بدیل» قم قرار دهد. البته تصویر چنین فرضی تنها یک تصور است و ممکن است چیزی دیگر در عراق رخ دهد به‌ویژه آن که سازمان سیاست در عراق نشان داده است

پی نوشت:

۱. حمید صالحی، دوگانه؟ حوزه نجف، حوزه قم، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵.
۲. میرسیدمحمدیثربی، مکتب قم هیچ گاه نتوانست هم‌سنگ مکتب نجف باشد، به نقل از: <http://www.shia-news.com>
۳. ابوالقاسم علیدوست، روش شناسی فقهی مکتب قم و نجف، ۱۲ بهمن ۱۳۹۶، به نقل از: <http://mobahesat.ir>.
۴. همان.
۵. همان.
۶. میرسیدمحمدیثربی، همان.
۷. همان.
۸. حمید صالحی، همان، ص ۱۸۰.
۹. محمد باقر ایروانی، در حوزه نجف، وحدت کلمه و آزادی عقیده وجود دارد، مجله شهر قانون، شماره ۱۱، ص ۲۴-۲۶.
10. <https://www.mashreghnews.ir/news>

روحانیون باید حتی الامکان از سیاست برکنار بمانند. ما باید متحدان عرب را تشویق کنیم تا از سنت‌های «رهبانی» و مداراگر نجف حمایت کنند. این مسئله به ویژه از لحاظ مسئله جانشینی بعد از فوت رهبر ایران آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله سیستانی اهمیت دارد. این موضوع باید شامل تبلیغ چهره‌های برجسته و محترم چون آیت‌الله شیرازی و امثال او باشد (که ضد آیت‌الله خامنه‌ای هستند) و در عراق هم باید قرائت‌هایی از اسلام شیعه که بیشتر اهل مدارا و کمتر اهل سیاست و نظامی‌گری هستند، تبلیغ شوند.^{۱۲}

این نشان می‌دهد، که دشمنان انقلاب اسلامی نیز تمایل بسیاری در بدیل‌سازی قرائت نجف از قم دارند و خواهان دوری جریان‌های شیعی از چنین روایتی‌اند، و این، وظیفه روحانیت حوزه علمیه قم در قبال آنچه در آینده رخ می‌دهد را دوچندان می‌کند.